

از نشریه

The Nation

10 اکتبر 2007

نوشته جرّمی برچر و برندن اسمیت

تارنمای چه باید کرد.

ارتش چگونه می تواند مانع حمله به ایران شود؟

تاریخ – و ضرورت – گاه به پارانی حیرت انگیز بدل می گردند. فرماندهی کل ارتش آلمان، لنین را برای رهبری يك انقلاب به روسیه فرستادند. رونالد ریگان اتحاد شکن در تولد یافتن اتحادیه هم بستگی لهستان نقش پدر خوانده را ایفا کرد. آنچه به همین اندازه عجیب – یا شاید به همین اندازه ضروری است – مخاطبین درخواست و عریضه تازه پی است که به امضای دانیل الزبرگ، سیندی شیهان، ان رایت و بسیاری دیگر از رهبران جنبش صلح امریکا رسیده است.

« توجه: رؤسای مشترک ستاد ارتش و کلیه پرسنل ارتش ایالات متحده: به ایران حمله نکنید. »

این پیشگامان به اعلام ضرورت فزاینده حمله به ایران از سوی امثال نورمن پودورتز و جان بولتون و گزارشهایی از سرعت و شتاب پیشرونده جنگ در واشنگتن توسط گزارشگرانی مانند سیمور هرش از نشریه نیویورکر (The New Yorker) و جوکلاین از نشریه تایم (Time) واکنش نشان میدهد. وکیل بین الملل اسکات هورتون می گوید که دیپلمات های حاضر در نشست اخیر عمومی ملل متحد در نیویورک « معتقدند که ایالات متحده، حمله ای هوایی بر علیه ایران به راه خواهد انداخت و این امر در شش تا هشت ماه آینده روی خواهد داد. » او احتمال این برخورد را 70 درصد ذکر می کند.

شرکت کنندگان در این نشست همچنین به شکست اخیر کنگره در وضع قانونی مبني بر لزوم تأیید کنگره پیش از حمله ای به ایران و قطعنامه ای که رییس جمهور ی را تشویق به اقدام علیه ارتش ایران می کند واکنش نشان می دهد. مارسی وینوگراد مدیر دموکرات های

پیشرو (Progressive Democrats) در لوس آنجلس که در اصل خود او این عریضه را پیشنهاد کرده بود این نکته را به *نشریه نی شن (The Nation)* اعلام کرد.

چنانچه تصور می کردیم که قانون گذاران ما، مانع دولت بوش از به خطر انداختن بیشتر امریکا بیها و سایر مردم دنیا خواهند شد، باید تمرکز را روی آن ها می گذاشتیم. اگر این روزها به لاس وگاس برویم آیا کسی را خواهیم یافت که بخواهد در این مورد که کنگره مانع بوش می شود شرط بندی کند؟

از آنجا که سربازان ما با وحشت و هراس جنگ آشنا هستند – اعضاي قطع شده، نابینايي، مشکلات مغزي – از اینکه میدان جنگ را زیبا و نیکو جلوه دهند یا گسترش و توسعه نسل کشي در عراق را که به مرگ میلیونها عراقي و میلیونها تبعيدي از وطن منجر شده، بستایند اکراه و نفرت دارند.

مقاومت ارتش

چه چیزی می تواند عجیب تر از این باشد که گروهی از فعالان صلح طلب از ارتش بخواهند که جنگ را متوقف سازد؟ و هنوز هم منطق بیشتری در این جا به چشم می خورد.

در یک گفت و گوی اینترنتی در 27 سپتامبر سؤال شد که آیا دولت بوش به جنگی علیه ایران دست خواهد یازید، گزارشگر واشنگتن پست، دانا پریست پاسخ داد «صادقانه بگویم، من فکر می کنم که ارتش تمرد و شورش خواهد کرد و دیگر خلبانی برای انجام آن مأموریت ها به پرواز در نخواهد آمد.»

او اذعان کرد که در این مورد اندکی مبالغه کرده، سپس افزود «البته نه زیاد.»

نشانه ها و آثار بسیار دیگری از طغیان و نارضایتی ارتش از طرح های حمله به ایران وجود داشته است. براساسی مقاومت ارتش می تواند در توضیح اینکه چرا علیرغم شایعاتی که در طول سال ها در مورد نیات دولت بوش بر سر زبان ها بوده، چنین حمله یی تا بحال بوقوع صورت نپذیرفته است، کمک کننده باشد. يك مشاور پنتاگون بیش از یکسال پیش به هرش گفت «در داخل آن ساختمان در مورد این جنگ، جنگی برپاست.» هرش همچنین گزارش کرد که ژنرال پیتر پیس، بوش و چینی را برای کنار گذاشتن ”گزینه حمله اتمی“ از برنامه برخورد احتمالی با ایران، تحت فشار گذاشته است – که این در پنتاگون انقلاب آوریل نام گرفته است.

در دسامبر بنا به گزارش خبرنگار تایم، جو کلاین، پرزیدنت بوش با فرماندهان مشترک ارتش در اتاقی امن و محفوظ معروف به ”تانک“ ملاقات کرد. در آنجا به او گفته شد که

« ایالات متحده می توانست حمله هوایی کوبنده بی بر دولت و ارتش ایران وارد سازد و نیروی هوایی ایران و ساختار فرماندهی و کنترل و تعدادی از تسهیلات هسته بی مشخص و آشکار ایران را منهدم کند » اما فرماندهان مشترک « متفق القول ، مخالف با در پیش گرفتن چنین اقدامی » بودند ، به دو دلیل که این حمله نمی تواند ظرفیت و قابلیت هسته ای ایران را به طور کامل محو و نابود کند و به این دلیل که ایران می تواند به طرز ویرانگرانه ای در عراق - و در ایالات متحده - پاسخ متقابل دهد.

در مقاله بی که در اینترپرس سرویس (Inter Press Service) به چاپ رسید ، گارت پورتر تحلیل گر تاریخی و سیاسی امنیت ملی ، گزارش داد که آدمیرال ویلیام فالن که در آن زمان فرمانده پیشنهادی بوش برای مرکز فرماندهی (Centcom) بود ، در اوایل امسال نامه ای به وزارت دفاع نوشت که حاوی پیامی بسیار شدیدالحن بود و در آن به طرح انتقال سومین ناو هواپیما بر گروه ضربت به خلیج فارس مخالفت کرده بود. در تحلیل دیگری از اینتر پرس ، پورتر از قول شخصی که با فالن ملاقات کرده بود می گوید که حمله به ایران « در زمانی که من مسئولیتی داشته باشم بوقوع نخواهد پیوست. » وی افزود « شما از گزینه های من مطلع هستید . من يك فرد حرفه بی و متخصص هستم ... تعدادی از ما در تلاشیم که دیوانگان را در جعبه هایشان محدود کنیم.»

افسران ارتش در میدان جنگ بارها ادعا های دولت بوش را مبنی بر وجود تسلیحات ایرانی در عراق و افغانستان رد نموده اند. پورتر می گوید هنگامی که یکی از مقامات وزارت امور خارجه در ژوئن امسال آشکارا ایران را متهم به دادن اسلحه به طالبان در افغانستان کرد ، فرمانده ایالات متحده در ناتو تاکنون دو بار این ادعا را رد کرد.

اخیراً مقامات بلند پایه دولت هشدار داده اند که ایالات متحده برای جنگ های جدیدی آمادگی ندارد. ژنرال جرج کیسی فرمانده ارشد ارتش بتازگی درخواست شخصی بسیار غیر معمولی را در مقابل کمیته نیروهای مسلح (House Armed Services) بیان کرد که در آن هشدار می داد « ما در تأمین نیازهای جنگ جاری در مانده ایم و قادر به تدارک سریع برای نیروهای آماده و تازه نفس برای سایر حوادث احتمالی نیستیم.» اگرچه ممکن است این گفته به درخواست نیروها و منابع بیشتر تعبیر شود، اما می تواند بطور همزمان هشدار بر علیه ایران نیز تلقی شود.

گزارشی در 8 اکتبر توسط تیم شیپمن (Tim Shipman) در نشریه تلگراف می گوید ، رابرت گیتز (Robert Gates) وزیر دفاع « مسئولیت نیروهای مخالف در دولت امریکا را در مورد حمله نظامی به ایران به عهده گرفته است.» او از قول منابع پنتاگون می گوید که گیتز « مبارزه ای پنهان و هوشیارانه برای تضعیف باند چینی را آغاز کرده است » و او « افسران ارشد ارتش را تشویق می کند تا با صراحت در مورد فشار شدید بر نیروها و دشواری جنگی تازه ای صحبت کنند.» شیپمن گزارش می دهد که گیتز « اتحادی با مایک مک کانل (Mike McConnell) ، رئیس اداره اطلاعات و امنیت ملی و مایکل هیدن

(Michael Hayden) ، رییس سازمان اطلاعات و جاسوسی امریکا (سیا) بوجود آورده تا مطمئن شود که آقای بوش اطلاعات و طرح ها در رابطه با ایران را فقط از طریق دفتر آقای چینی دریافت نکرده باشد.»

تمام نشانه ها دال بر این است که « جنگی علیه جنگ » در جریان است. اخیراً هرش گزارش داد که باند علاقمند حمله به ایران راه جدیدی پیدا کرده که امیدوار است برای عموم مردم و – احتمالاً رؤسای ارشد پنتاگون قابل قبول تر باشد . بجای بمباران گسترده که برای نابودی مراکز هسته ای ایران و کمک به تغییر رژیم طرح ریزی شده است ، ضرورت « حملاتی حساب شده و نفوذی » به تسهیلات و مراکز سپاه پاسداران را مطرح می کند ، این حملات می تواند بعنوان جنگی تلافی جویانه توجیه گردد ، جنگی که به ادعای ژنرال پترایس ، ایران « علیه حکومت عراق و نیروهای ائتلاف در عراق » بپا کرده است. بنا به گفته هرش نقشه اصلاح شده بمباران « در حال کسب حمایت و پشتیبان در بین ژنرال ها و آدmirال ها ی پنتاگون » است. ولی مقامات اسرائیلی نگران این هستند که چنین نقشه یی ممکن است آسیبی به قابلیت هسته یی ایران وارد نسازد.

مراجعه به اصول

درخواست از پرسنل نظامی برای مخالفت با حمله عمدتاً بر اصولی مبتنی است که می گوید هرگونه حمله ناگهانی امریکا به ایران در چهارچوب قوانین بین الملل ، غیرقانونی و بر اساس قوانین امریکا ، جنایت محسوب می شود. چنین حمله ای در تقابل با بند دوم از بخش چهار منشور ملل متحد خواهد بود که مشخص می کند هرگونه تهدید یا استفاده از زور علیه یکپارچگی سرزمین ها یا استقلال سیاسی آن ها ممنوع است. از آنجا که ایران مبادرت به حمله ای به ایالات متحده نکرده است ، حمله نظامی به ایران بدون تصویب شورای امنیت سازمان ملل متحد نقض قوانین بین المللی به حساب خواهد آمد. بر اساس قانون اساسی ایالات متحده و منشور ملل متحد این قانون تثبیت شده کشوری است. بر اساس قوانین خاص نظامی ، نیروهای مسلح موظفند دستوراتی که ناقض قانون ایالات متحده و قانون اساسی آن است را رد کنند و در چهارچوب اصول تثبیت شده دادگاه جنایات جنگی نورنبرگ ، پس از جنگ جهانی دوم ، « اطاعت محض از دستورات » برای مسؤولینی که در جنایات جنگی شرکت دارند ، دفاع معنا ندارد.

اما عریضه و درخواست همچنین به برخی موارد عملی دیگری می پردازد که به روشنی و آشکار افسران ارتش را ترغیب به مخالفت با حمله به ایران نموده و سربازان امریکایی در عراق را در معرض نابودی توسط نیروهای ایرانی یا متحدین عراقی آنان قرار می دهد و بذر نفرت را در نسل های آینده نیز می پراکند . همچون حمله به عراق که دشمنان بیشتری بوجود آورد و عملاً به حمایت از تروریسم و کاهش امنیت خانواده های امریکایی انجامید.

عریضه دهندگان خطرات بالقوه چنین اقدامی را برای پرسنل نظامی مشخص نموده اند. گفته اند: « چنانچه به درخواست ما توجه کنید و از دستورات غیر قانونی امتناع ورزید

ممکن است به نا حق متهم به جنایاتی از جمله خیانت و وطن فروشی می شوید. ممکن است به ناحق به محکمه نظامی کشیده شوید و به ناحق شاید هم زندانی گردید.»
ولی آنان خودشان هم خطراتی را می پذیرند ، آگاهند که « در نقض حقوق ناشی از نخستین بند اصلاحیه قانون اساسی می توانستیم بر اساس بخش دیگر مصوبه غیر قانونی جاسوسی یا سایر احکام غیر قانونی متهم شویم و جریمه ، زندانی شویم یا از استخدام دولتی منع گردیم.»

در مواقع عادی ، بندرت احتمال دارد که فعالان صلح دوست به ارتشیان همانند متحدان خود روی آورند. در واقع آنان حقا از اعمال خودسرانه ارتش بیمناک و نگرانند – بجای نگرانی در مورد اعمال خودسرانه مقامات غیر نظامی در نظارت کشوری بر ارتش، ولی این امور در اوقات عادی بندرت روی می دهد. هنگامی که مردم در مورد اقدام به جنگ دیگری در خاورمیانه تردید بسیار دارند ، در آن زمان بنظر می رسد که عملاً در انجام این کار منع قانونی وجود ندارد.

اتحاد ارتش – مردم

آیا همکاری میان رؤسای ارتش و شهروندانی که معتقدند حمله به ایران می تواند جنایت و/ یا خودکشی به حساب آید پایه و اساسی دارد؟ احتمالاً . مقامات می توانند حقایق را برای مردم روشن نمایند و از کنگره بخواهند که به منظور توضیح نتایج واقعی حمله به ایران برنامه ای تنظیم کند. می توانند مناظره ای ملی را ضروری اعلام کنند که کاخ سفید قادر به دستکاری و نفوذ در آن نباشد. (آنها همچنین می توانند سایر بازیگران این نتایج را مطلع سازند: به وال استریٹ تأثیرات بر بهای نفت و بازار سهام را گوشزد کنند، و به ارتش اروپا و رهبران سیاسی اروپا اعلام کنند که معنای راستین آن در زمینه تروریسم چیست .) جنبش صلح تاکنون اتحادی را با کهنه سربازان جنگ عراق که مخالف جنگ هستند و با مقامات بلند پایه نظامی که مخالف شکنجه هستند را بوجود آورده است ، اتحادی ضمنی و ناگفته با مقامات ارشد برای مهار حمله به ایران قدم منطقی بعدی است.

چنین روشی ، کنترل نظامیان به وسیله غیرنظامیان را متوجه نگاه و جنبه متفاوتی به کل مسئله می اندازد. با وجود این هدف کنترل به دست غیرنظامیان ، این نیست که ارتش را تحت کنترل دیکتاتور مآبانه مردی قرار دهد که حداقل ، نادانی، ضعف اخلاقی و لغزش را با تمام وجود به ارث برده است. هدف این است که ارتش تحت کنترل و نظارت حکومتی دموکرات ، یعنی مردم و نمایندگان آگاه و مطلع قرار گیرد.

وظیفه و سهم جنبش صلح طلبان در این میان چیست؟ ما می توانیم هنگامی که مقامات ارتش به اعتراض علنی می پردازند از آنان حمایت کنیم- جنبش صلح در دفاع از آنها علیه اتهامات بوش در مخالفت با کنترل غیرنظامیان از هر کس دیگری در این زمینه از موقعیت بهتری برخوردار است . ما می توانیم برای افسران ارتش تریبونی برای اعتراض

آماده سازیم. بسیاری از افسران بازنشسته آشکارا علیه عمل احمقانه جنگ در عراق به اعتراض برخاسته اند. ما می توانیم حتی با قدرتی بیشتر از موقعیت خود در دانشگاه ها و مجامع، جهت دعوت از آنها برای اعتراض علیه اقدام احمقانه حمله به ایران استفاده کنیم. ما می توانیم اعلاناتی نصب کنیم که اشاره به مقاومت ارتش در برابر حمله به ایران دارد و نشان دهیم که مقامات نظامی گذشته و حال، هشدارهایی در مورد نتایج احتمالی آن داده بودند و قادریم قانون گذاران را تشویق کنیم که به سراغ مقامات نظامی رفته و پیشنهاد حمایت و تریبونی در جهت اعتراض به آنان دهند. یکی از مبتکران عریضه، مارسسی وینو گراد می گوید «دلم می خواهد فعالان صلح و سربازان بنشینند، با هم نان و نمک بخورند، با هم به راه پیمایی کنند، با هم شهادت دهند و پیش از آغاز کشتار و قتل اتحادي نیرومند برای خاتمه دادن به جنگ بعدی تشکیل دهند.»

رهبران جنبش صلح که به ارتش روی آورده اند، باید این فرض قدیمی و متداول را که مقامات نظامی در هر موقعیتی دشمن آنان بوده اند را می شکستند. چنین اتحادي دور از ذهن می تواند نقطه شروعی باشد برای پاسخی صلح آمیز و بدون توسل به خشونت به فعالیت های دولت بوش برای یک وضعیت جنگی دائم.